

کانال خط مشی گذاری ایرانی

@IrPublicPolicy



مدل های خط مشی گذاری و تحلیل خط مشی در بخش عمومی

بخش ششم

به نام خدا

مدل های خط مشی گذاری و تحلیل خط مشی در بخش عمومی

بخش ششم

۹- مدل گروهی: خط مشی به مثابه حاصل تعادل و تعامل بین گروه ها

۱۰- مدل انتخاب عمومی





۹- مدل گروهی: خط مشی به مثابه حاصل تعادل و تعامل بین گروه ها^۱

نظریه خط مشی گذاری گروهی بر این فرض مبتنی است که «تعامل بین گروه ها، عامل اصلی تعیین خط مشی است». افرادی که به طور رسمی و یا غیررسمی تشکل می یابند، خواستار برآورده شدن نیازهای خود از طریق دولت هستند. نقش افراد زمانی مؤثر خواهد بود که فقط به منزله بخش از یک گروه یا به مثابه نماینده آن، برای کسب منافع گروه مذکور اقدام کنند. گروه به منزله یک حلقه ارتباطی بین افراد و دولت عمل می کند. در واقع مقصود از تلاش و کشمکش گروه ها، نفوذ در فرآیند خط مشی گذاری عمومی است. به باور صاحب نظران خط مشی گذاری گروهی، خط مشی عمومی همیشه حاصل تعامل و توازن مبارزات گروهی است.

معمولاً خط مشی ها، همسو با مواضع گروه هایی هستند که از نفوذ بیشتری برخوردارند و از مواضع و دیدگاه های گروه هایی که موقعیت خوبی ندارند، دور می شوند.

خط مشی نشان دهنده نقطه تعادلی است که گروه های متخاصم دائماً برای دستیابی به آن تلاش می کنند. قانونگذار، داور این مبارزه گروهی است و با داوری خود، تلاش های موفقیت آمیز گروه های پیروز را تأیید می کند و شرایط تسلیم شوندگان و مصالحه جویان را ثبت می نماید و آن را از طریق قوانین موضوعه، اعلام می دارد. نیروهای فعال در عرصه سیاست تلاش می کنند که از اکثریت گروه ها، ائتلافی را به وجود آورند. این نیروها با ارائه معیارهای مشخص، معین می کنند که چه گروه هایی باید در ائتلاف حاکم شرکت داشته باشند.

عضویت افراد در گروه های مختلف، به ایجاد تعادل و توازن کمک می کند و موجب می شود که هیچ گروهی فرصت تخطی از ارزش های حاکم و پذیرفته شده را نداشته باشد.

^۱. Group Model



تعادل حاصل از تعامل گروه‌ها، به تعادل و توازن موقعیت گروه‌ها در سیستم نیز کمک می‌کند. قدرت هر گروه، در مقایسه با قدرت گروه‌های رقیب ارزیابی می‌شود. مراکز کنترل قدرت نیز به منزله سازوکاری برای بررسی نفوذ هر گروه و حمایت از افراد در برابر سوءاستفاده‌های قدرت‌های متخاصم عمل می‌کنند.

۱۰- مدل انتخاب عمومی

این نظریه در واقع کاربرد اصول اقتصادی نئوکلاسیک‌ها در رفتار سیاسی را مطرح می‌کند. فرضیه اصلی این نظریه ناظر بر آن است که عاملان سیاسی، مانند عاملان اقتصادی هستند که برای به حداکثر رساندن سودمندی (رضایت) عقلایی عمل می‌کنند. فرض بر آن است که هدایت‌کننده عوامل سیاسی در انتخاب راهکار برای دستیابی به بهترین مزیت، منافع فردی آنهاست. رأی‌دهندگان به احزاب و افرادی رأی می‌دهند که منافع آنان را به بهترین شکل برآورده می‌کنند. سیاستمداران، احزاب سیاسی، و دیوانسالاران نیز اغلب در جهت منافع خود حرکت می‌کنند. نتیجه این کار افزایش مستمر مداخله دولت در اقتصاد و جامعه است که اغلب در قالب «چرخه سیاسی - تجاری» صورت می‌گیرد. به این معنا که دولت‌های دموکراتیک دائماً در مبارزه‌ای انتخاباتی قرار دارند که نوع تصمیمات بر اساس زمان چرخه انتخاباتی تغییر می‌کند و تصمیمات مردمی پیش از انتخابات و تصمیمات غیرمردمی پس از آن گرفته می‌شوند.

این رویکرد عمده در خط‌مشی‌گذاری از نظریه‌های اقتصادی نشأت گرفته است. در این رویکرد، این هدف دنبال می‌شود که کالاها و خدمات عمومی کمیاب را در جامعه چگونه می‌توان تقسیم و توزیع نمود. سه سؤال اساسی در این مدل قابل طرح است:

۱. چرا جامعه خدمات و کالاهایی را از طریق دولت تولید و ارائه می‌کند؟

۲. چرا باید سازمان‌های دولتی برای ارائه خدمات به کار گرفته شود؟



۳. در این فرآیند، چگونه نمایندگان می توانند کارگزاران بوروکراسی را کنترل نمایند و از گرایش به منافع فردی جلوگیری نمایند؟

مدل انتخاب عمومی با برداشتی از انسان به عنوان یک تصمیم گیرنده، توضیح می دهد که این انسان چگونه در مورد مصرف و تولید کالاها و خدمات عمومی، تحت قوانین و ساختارهای مختلف تصمیم گیری انتخاب خود را انجام می دهد. انسان در چنین شرایطی از روی شانس و تصادف تصمیم نمی گیرد بلکه عمداً و با قصد و نیت در پی حصول نتایج مورد نظر خود به تصمیم گیری می پردازد.

طراحان این الگو معتقدند که برآوردن نیازهای شهروندان و ارائه خدمات عمومی کالاها نباید تنها توسط سازمان های عمومی و کارکنان بخش خدمات دولتی صورت گیرد. نظریه پردازان انتخاب عمومی برای تأمین منابع مالی، شبه مکانیزم های بازار نظری اخذ هزینه از مصرف کنندگان و کسانی که به طور واقعی از خدمات و کالاها بهره مند می شوند را پیشنهاد می کنند. در این مدل باید مسائل زیر را مورد ملاحظه قرار داد:

- کم اهمیت تلقی کردن نقش کارکنان عمومی: تئوری انتخاب عمومی برای کارکنان سازمان های عمومی نقش مثبتی را منظور نمی کند. به نظر آنها خواسته کارکنان عمومی در جهت رشد دستگاه های اجرایی و افزایش بودجه است و بوروکرات ها از تخصص خود برای افزایش هزینه، حقوق ماهانه و ترفیع خود استفاده می کنند.
- مشکل مساوات و برابری: فرض مدل انتخاب عمومی بر این است که سیستم بازار برای ارائه خدمات و تولید کالا از سازمان های عمومی کارآیی بیشتری دارد و چنانچه شهروندان از نحوه ارائه خدمات یک منطقه رضایت نداشته باشند می توانند به مناطقی که توجه و رضایت آنان را جلب می کند نقل مکان نمایند.
- مسأله تعیین بخش سوم و قرارداد خدمات یا تولید کالا: در دهه ۱۹۸۰ پدیده مهم خصوصی سازی به عنوان مکانیزم خط مشی عمومی به مسئولان سازمان های دولتی عرضه شده است.



نظریه انتخاب عمومی با بهره‌گیری از نظریات اقتصاد خرد، استفاده از سبک‌های رایج در بازار و بخش خصوصی و توجه به منافع فردی تک‌تک افراد جامعه حرکت می‌کند.

توسعه قوانین اساسی و سایر قوانین، میثاق‌هایی است که از طریق تأمین منافع جزء‌جزء افراد توسعه می‌یابند. تئوری انتخاب عمومی، تأکید می‌کند که اگر قانونی نتواند منافع شخصی افراد را تأمین کند، قطعاً از پشتیبانی لازم در نظر و عمل برخوردار نخواهد بود. اگر نماینده مجلس نتواند نفع موکلین خود را تأمین کند، قطعاً در انتخاب‌های آینده یا رأی نخواهد آورد و یا با رأی اندکی وارد جایگاه‌های قانونگذاری خواهد شد.

به این نظریه انتقاداتی وارد شده است؛ اول اینکه، بسیاری از فعالیت‌های سیاسی به دلایل نمادین یا تشریفاتی انجام می‌شوند. دوم به دلیل ساده‌انگاری بیش از حد مسائل، توانایی پیش‌بینی این نظریه ضعیف است. نکته سوم در ارتباط با نارسایی تجربی آن است. چهارم، این نظریه در مورد خط‌مشی‌گذاری در نظام‌های غیردموکراتیک حرفی برای گفتن ندارد. پنجم آنکه، نظریه انتخاب عمومی، با وجود ادعا در مورد طرح نهادی، تأثیر عوامل نهادی در شکل دادن به اولویت‌های عاملان را نادیده می‌گیرد یا نسبت به آنها کم توجه است.